



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۲/ بهمن/ ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط -

پاسخ به اشکالات مسلک مشهور - اشکال دوم و بررسی آن

جلسه: ۶۰

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

اشکال دوم به مسلک مشهور عبارت بود از این که اگر وجوب را مقید بدانیم، تا زمانی که قید محقق نشده وجوب نیز ثابت نمی شود، و این منجر به تفویت واجب در بعضی از مواقع می شود. به بیان دیگر اگر واجب محتاج مقدماتی باشد که از قبل باید فراهم شود، و از طرفی تا زمان تحقق قید حکم را ثابت ندانیم، مقدمات آن نیز لازم الاتیان نیستند و اگر مقدمات لازم الاتیان نباشند به علت عدم امکان اتیان آن ها در وقت تحقق قید خود واجب نیز از بین می رود.

عدم ورود اشکال دوم بر مسلک شیخ و محقق عراقی

طبق مبنای مرحوم شیخ انصاری این اشکال وارد نیست، زیرا به نظر ایشان وجوب مقید به قیدی نیست و از همان اول وجوب فعلیت پیدا می کند و قید تنها در واجب دخیل است. لذا از همان ابتدا وقتی وجوب به ذی المقدمه متعلق می شود شرعا اتیان به مقدمات نیز واجب می شود. لذا منجر به تفویت واجب در هیچ شرایطی نخواهد شد. همچنین این اشکال بر مبنای محقق عراقی نیز پیش نمی آید زیرا هر چند محقق عراقی نیز معتقد بودند که قید رجوع به هیئت می کند و در این جهت با مشهور اشتراک نظر داشتند ولی تفاوتی بین نظر محقق عراقی با مشهور وجود داشت که به خاطر آن تفاوت این اشکال متوجه محقق عراقی نمی شود. به نظر محقق عراقی حکم غیر از بعث و تحریک است. ایشان حکم را تفسیر به اراده مبرزه نموده، لذا فرمود: اراده مبرزه و حکم به محض اعتبار در هر صورت وجود دارد، ولی بعث و تحریک با تحقق قید پیدا می شود، به نظر ایشان بین فعلیه الاراده و فاعلیه اراده فرق است. یعنی زمانی که مولا اراده می کند نماز جمعه از روز جمعه واجب شود، حکم و اراده وجوب نماز جمعه پدید می آید، ولی بعث و تحریک و هل دادن به سمت نماز جمعه همان روز جمعه پیدا می شود. لذا اگر مقدماتی باید امتثال شود، آن مقدمات می تواند به اعتبار این حکم لازم الاجراء باشد، هر چند بعث و تحریک نسبت به خود ذی المقدمه در ظرف تحقق قید محقق شود. علی ای حال این اشکالی است که بر مسلک مشهور وارد است اما بر مسلک مرحوم شیخ انصاری و محقق عراقی با تفسیر خاصی که ایشان از حکم دارند و تفکیکی که بین حکم و مفاد هیئت می کنند وارد نمی شود.

سوال:

پاسخ: به نظر مرحوم عراقی حکم عبارت است از اراده مبرزه یعنی اراده ای که ابراز شود. اما محقق خوبی می گویند: حکم عبارت است از اعتبار نفسانی. یعنی بعد از آن که آن اراده محقق شد در افق نفس بنائی ایجاد می شود که همان حکم و اعتبار است منتهی برای این که ترتیب اثر بر آن داده شود باید ابراز شود.

امام(ره) پاسخی از این اشکال دادند که به نظر ما پاسخ قابل قبولی است.

برای پاسخ به این اشکال ابتدائاً مقدمه ای بیان می کنیم و سپس به جواب از اشکال می پردازیم.

مقدمه

به طور کلی در باب نسبت بین مقدمه و ذی المقدمه بحث است که آیا اراده متعلق به مقدمه، یک اراده مستقل است یا خیر؟ یعنی مثلاً اگر کسی قصد رفتن به بالای پشت بام را دارد و اراده آن را می کند، به مقدماتی برای این کار نیاز دارد مثل نصب نردبان، لذا ابتدا اراده شخص به رفتن بالای پشت بام تعلق می گیرد و سپس به نصب نردبان. اما آیا اراده ای که به مقدمه تعلق گرفته به صورت مستقل است یا مترشح از اراده متعلق به ذی المقدمه؟ محقق خراسانی و بعض دیگر می گویند اراده ای که در نفس انسان نسبت به مقدمه شکل می گیرد مترشح از اراده متعلق به ذی المقدمه است. یعنی زمانی که شخصی اراده می کند که به بالای پشت بام برود، اراده او به صورت مستقل به این کار شکل می گیرد و این برای خودش یک سری مبادی و مقدماتی دارد. هر شخص اراده کننده ابتدا آن فعل را تصور می کند فائده اش را تصدیق می کند و میل به آن کار در نفسش پیدا می شود، سپس نسبت به آن فعل شوق پیدا می کند و نهایتاً منجر به تحقق اراده نسبت به آن کار می شود. حال اگر این فعل دارای مقدماتی باشد از اراده ای که متعلق به ذی المقدمه شده، اراده ای نسبت به مقدمه نیز مترشح می شود. یعنی اصل آن اراده نسبت به فعل اولی است ولی چون شخص اراده کننده قصد رسیدن به پشت بام را دارد، موجب می شود اراده ای نیز نسبت به مقدمه در افق نفس او شکل بگیرد. یعنی آن اراده متعلق به ذی المقدمه سرایت به مقدمه کند. وقتی صحبت از سرایت و ترشح به میان می آید ظاهرش این است که اراده متعلق به ذی المقدمه است و هر چه هست ذی المقدمه می باشد. ولی به تبع آن اراده یک اراده نسبت به مقدمه مترشح می شود. اما چون فرع بر اراده ذی المقدمه است، دیگر به عنوان یک اراده مستقل مورد نظر قرار نمی گیرد. یعنی مستقلاً مورد نظر نیست تا اراده مستقلی به آن تعلق بگیرد.

اما حق این است که اراده متعلق به مقدمه نیز استقلال دارد. به این معنا که خودش دارای مبادی است. یعنی مقدمه را تصور می کند، سپس فائده اش را تصدیق می کند، سپس نسبت به آن شوق پیدا می کند و وقتی این شوق اکید شد، شخص اراده می کند که نردبان را از انباری در بیاورد و به بالای پشت بام برود.

پس به طور کلی برای تحقق یک اراده چه متعلق به ذی المقدمه باشد و چه مقدمه یک مسیر باید طی شود. امکان ندارد اراده ای در نفس انسان متحقق شود بدون آن که مبادی آن در نفس شکل گیرد. فرقی نمی کند این اراده متعلق به ذی المقدمه باشد یا مقدمه، بلکه ممکن است یک اراده ای در افق نفس انسان شکل بگیرد و این اراده پله ای باشد برای اراده بعدی و این دو اراده به هم وابستگی داشته باشند و در طول هم قرار بگیرند ولی در هر صورت هر یک برای خودش مبادی مستقل دارد تا بتواند در انسان منجر به تحریک عضلات او شود. تا اراده نباشد، عضلات انسان نیز تحریک نمی شود، تا اراده نباشد انسان برای رفتن به پشت بام نردبان نمی گذارد.

پس اگر این اراده خودش مقدمه باشد برای وصول به یک شیء دیگر، معنایش این نیست که اراده ای که متعلق به مقدمه شده، بدون زمینه و بدون آن مبادی پدید آمده است. اراده اگر از ذی المقدمه به مقدمه ترشح کرده، معنایش این است که آن فائده ای که در

ذی المقدمه بوده و من نسبت به آن اراده پیدا کرده ام باعث شده اراده ای هم در من نسبت به آن مقدمات ایجاد و شکل گیرد و من را به سوی اتیان به مقدمات بکشاند.

خلاصه: به طور کلی اگر مولا ذی المقدمه را اراده کرد و اراده تشریحی او به ذی المقدمه تعلق گرفت و از این راه یک اراده ای نسبت به مقدمه مترشح شد یا به تعبیر دیگر این اراده سرایت کرد به مقدمه، معنایش این نیست که مقدمه خود به خود بدون این که در نفس مولا آن مبادی نسبت به مقدمه شکل بگیرد اراده حاصل شود بلکه این اراده نیز مبتنی بر همان مبادی است که قبلا بیان شد.

پاسخ

در هر موردی که حکمی از طرف مولا صادر می شود قطعاً حکم او بر اساس یک ملاک جعل شده است. و اگر ملاکی نبود حکمی نیز نبود. پس مصلحتی در بین بوده که مولا حکم نموده است. عقل زمانی که این حکم را از مولا می بیند قهراً حکم به لزوم به اتیان آن می کند و برای اتیان به دستور مولا مقدمات آن دستور را نیز عقلاً واجب می داند. پس عقل ما را نسبت به اتیان و امتثال دستور مولا و انجام مقدمات ملزم می کند. این الزام به امتثال توسط عقل کلی است و فرقی نمی کند که مقدمات از قبیل مقدمات مفوته باشند و چه غیر مفوته. مثلاً در «اکرم زیدا یوم الجمعة» امر به وجوب اکرام زید در روز جمعه شده و لذا عقل اتیان به اکرام زید را در روز جمعه واجب می داند، همین عقل که اکرام زید را در روز جمعه واجب می داند، می گوید چون این چنین است و تحقق خواسته مولا بدون اتیان به مقدمات و فراهم کردن زمینه امکان ندارد، لذا اگر وسایل پذیرایی زودتر تهیه نشود امکان عمل به دستور مولا وجود ندارد. پس عقل از راه ملازمه این مطلب را درک می کند. در هر صورت این مطلب قابل انکار نیست که عقل می گوید: چون این دستور را باید فردا انجام دهی و فردا امکان تحقق مقدمات نیست، لذا این مقدمات باید زودتر اتیان شود. لذا بر اساس همین ملاک اراده ای در افق نفس نسبت به مقدمه شکل می گیرد و این مبتنی بر مبادی خاص خود می باشد و منجر به تحریک عضلات می شود.

پس در صورتی می توانیم اشکال به مشهور را بپذیریم که بگوییم الا و لابد اراده مقدمه، مترشح از اراده ای است که به ذی المقدمه تعلق گرفته است. یعنی بگوییم لزوماً اگر وجوب یا اراده ای الزامی نسبت به مقدمه می خواهد شکل بگیرد. باید حتماً از آن منشاء ناشی شود، یعنی از آن حکم و اراده ای که به ذی المقدمه تعلق گرفته یک اراده ای نیز به اراده متعلق به مقدمه ترشح پیدا کرده. زمانی که نسبت به ذی المقدمه اراده و بعثی وجود نداشته باشد، سرایت معنا ندارد و جای این اشکال است که چرا قبل از تحقق قید، باید مقدمات را اتیان کنیم و اگر اتیان آن لزومی ندارد، باید بتوان آن را در وقت خودش که بعث و تحریک و حکم و اراده هست، مقدمات را فراهم کنیم، در حالی که در آن وقت دیگر امکان اتیان مقدمه وجود ندارد. ولی اگر ما در رابطه با وجوب مقدمه همان ملاک واقعی و حکم عقل را در نظر بگیریم یعنی بگوییم عقل از باب این که عمل به دستور مولا جز با اتیان به مقدمات پیش از تحقق قید امکان پذیر نیست، حکم به اتیان مقدمات قبل از وجوب ذی المقدمه می کند، هیچ مشکلی پیش نمی آید چون ولو حکم الان نباشد و در ظرف تحقق قید فعلیت پیدا می کند. ولی این به هیچ وجه منجر به تفویت مامور به نمی شود. پس طبق نظر مشهور مشکلی پیش نمی آید و این مقدمات مقدماتی هستند که مامور به بر آنها متوقف است و عقلاً باید زودتر نسبت به انجام آن اقدام شود.

سوال:

پاسخ: اصلا همه بحث این بود که اگر آن واجب نشود ما نمی‌توانیم این مقدمات را در زمان خودش اتیان کنیم. این نهایتا سر از تفویت مامور به در می‌آورد حالا ما راهی را نشان شما دادیم که ولو اینکه مقدمه شرعا واجب نباشد، منجر به تفویت مامور به نشود این چه اشکالی دارد.

سوال:

مثال نصب سلم در افعالی است که انسان مباشرتا کاری را انجام می‌دهد ولی بحث در اراده مولا است که اراده ای که او نسبت به ذی‌المقدمه دارد آیا از آن اراده‌هایی است که به مقدمه ترشح پیدا می‌کند تا مقدمه واجب شود یا اگر بخواهیم در شرعیات این را تصویر کنیم می‌گوییم: فرض کنیم الان تا نماز ظهر دو ساعت باقی مانده و فرض این است که طبق مسلک مشهور هنوز نماز ظهر واجب نشده ولی طبق نظر مرحوم شیخ انصاری نماز از همین الان واجب است. مشهور می‌گویند ظهر که شد نماز واجب می‌شود و یکی از مقدمات نماز وضو است هر چند نحوه مقدمیتش فرق می‌کند با آن مثال‌هایی که ما زدیم. فرض کنیم چیزی به نام تیمم هم نداریم که بدل از وضو جعل شده باشد، یک راه بیشتر برای طهارت نداریم و آن نیز عبارت است از طهارت با آب، حال اگر دو ساعت قبل از نماز آب در اختیار داشته باشیم و امکان وضو گرفتن را داشته باشیم تا نماز را در وقت خودش بخوانیم، اما چون نماز هنوز واجب نشده است، مقدمه آن یعنی وضو را نیز ترک کنیم. ولی یقین داریم که اگر اکنون وضو گرفته نشود در هنگام زوال نیز امکان وضو گرفتن وجود ندارد. در این صورت ولو اینکه شرعا هنوز وجوب نماز فعلی نشده ولی عقل حکم می‌کند که چون نماز ظهر واجب می‌شود و وضو مقدمه نماز است و در وقت خودش امکان فراهم کردن وضو و مقدمه نماز نیست، پس باید در حال حاضر وضو گرفته شود، ولو وجوب نماز هنوز فعلی نیست. لذا به هیچ وجه مشکلی برای اتیان به ذی‌المقدمه در فرضی که مستشکل ذکر کرده پیش نمی‌آید و عقل ما با ملاک این مسئله را اثبات می‌کند.

بحث جلسه آینده

بیان و بررسی قول محقق نایینی.

«الحمد لله رب العالمین»